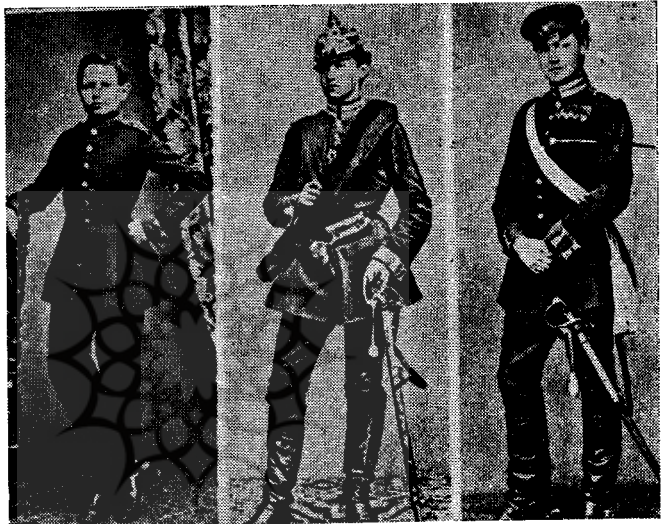


هندنبورگ

یول دو بنکان درف اند هندنبورگ ۱ فلد مارشال آلمانی در ۲ اکتبر ۱۸۴۷ در یوزان ۲ متولد شد و در ۲ اوت ۱۹۳۴ در نودک ۲ وفات یافت. خدمات درخشان این مرد بزرگ نظامی در جنگهای بین المللی با آلمان مشهور عالمیانست و زحماتی که در دوره ریاست جمهور خویش برای ممالک و ملت آلمان کشیده است نیز بر کسی پوشیده نیست.

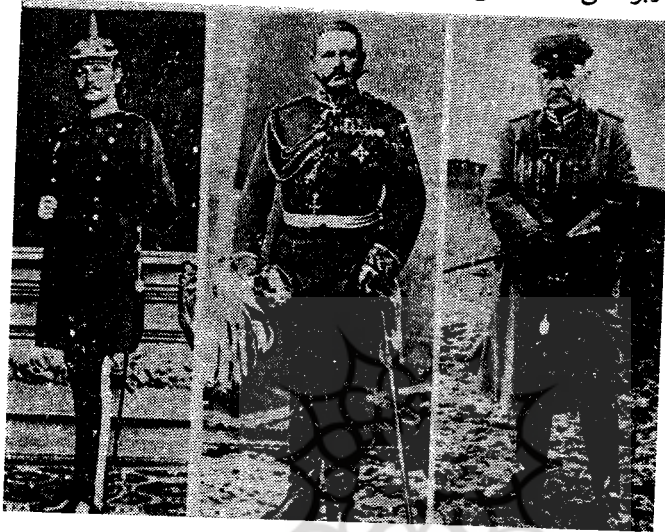
هندنبورگ در یک خانواده نظامی از نجبای قدیم پروس متولد شد. این خانواده از ۱۲۸۰ بعد اهمیتی یافته و اندکی بعد بیروس آمده در آنجا توطان جسته بود و از نظر نظامی بیانشاهان بیروس خدماتی کرد و اساسا این خانواده نجیب یکی از اصول قوای نظامی پادشاهان بیروس بشمار میآمد و از همین جهت است که میل فطری بنظام در ایشان مخمر گردید و از اینرو



هندنبورگ در سن ۱۸۴۷ در شهر پزن آلمان متولد شده. در سن ۱۲ سالگی وارد مدرسه نظام گردید. در سال ۱۸۶۵ به رتبه نایب دومی نایل آمد. تصاویر فوق ادوار حیات او را نشان میدهد.

میتوان گفت که هندنبورگ نظامی بدنیآ آمد. در ۱۲ سالگی هندنبورگ داخل در یکی از مدارس بیروس گردید که دیسیپلین و نظم شدید و کامل آن ویرا بانجام تکلیف و اطاعت و کار معتاد کرد و از آنجا در سال ۱۸۶۳ بمدرسه نظام برلین رفته و از این مدرسه در سال ۱۸۶۶ فارغ التحصیل شد. در جنگی که بین بیروس و اطریش روی داد (۱۸۶۶) هندنبورگ در دستشوم پیاده نظام بیروس سمت نیابت داشت و در یکی از حملات سر او در اثر اصابت گلوله ای اندکی مجروح شد. در جنگ ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ بین بیروس و فرانسه هندنبورگ یکبار دیگر لذت فتح را چشید و یکی از خاطره های بسیار شیرین وی در این جنگ اینست که در قصر ورسای هنگام اعلان امپراطوری آلمان حضور داشت. پس از صلح چون با آلمان باز گشت در سال ۱۸۷۳ در آکادمی از کان حرب و جندی بعد در سال ۱۸۷۸ در جزء اعضای ارکان حرب پذیرفته شد و ازین پس در ظرف پنج سال علاوه بر بعضی مشاغل مهم نظامی که بر عهده هندنبورگ محول بود این مرد کافی نظامی با عده از

سران سپاه آلمان مانند مولتکه ۱ و مارشال والدرسی ۲ و ژنرال ون شایفن ۳ برای تحقیقات نظامی در اقطار مملکت مسافرت‌هایی مینمود. در ۱۹۰۰ هیندنبورگ ریاست یک گروهان از سپاهیان آلمان را یافت و بعد در سال ۱۹۰۳ در راس چهارمین کردارمهٔ ماکدبورگ قرار گرفت و در ۱۹۱۱ در ۶۴ سالگی تقاضای تقاعد کرده در هانور از بلاد آلمان مسکن گرفت غافل از اینکه اندکی بعد مهمترین و درخشانترین زبردستی های نظامی را در دنیا عهده دار خواهد گشت.



در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۴
بتوسط تلفون از او
سئوال شد که آیا
میتواند انجام بعضی
از خدمات را برعهده
گیرد؟ شب بعدترین
مخصوصی که بودند.
ورف رئیس ارکان
حرب آئینه هیندنبورگ
در آن بود سردار
نامی موضوع ترجمه
مارانیز بجانب پروس
شرقی که بتوسط روسها
اشغال شده بود برد.

باقی ادوار حیات هیندنبورگ تا مقام ریاست جمهوری آلمان

هیندنبورگ و رئیس ارکان حرب زبردستش لودندورف هشت روز پس از ورود خودشان شکست سختی بقشون دوم روس که بسر داری سامسنوف ۴ قسمت جنوبی پروس را فرا گرفته بودند وارد آورد، و این فتح نام هیندنبورگ را در دنیا مشهور ساخت و باعث عظمت مقام وی در آلمان و مخصوصا در نزد امپراطور و پاهام دوم گردید. این جنگ بچنگ تاننبرگ ۵ موسوم است. بعد از این جنگ بزرگ هیندنبورگ باقشون اول روس که در تحت ریاست ژنرال رننکامپف ۶ بودند شکست سخت دیگری وارد کرد بتریبی که آنانرا در خاک رسیه عقب نشانند و پروس شرقی را بکلی از وجود خصم پاک ساخت. پس از این دو فتح که قشون روس را ناچار چند هفته از حمله باز میداشت هیندنبورگ چنین صلاح دید که قوای خود را بجانب سیلیزی که قشون روس آنرا فرا گرفته بودند، بکلی اطریش ببرد. در این مورد نیز پیشرفت نصیب این سردار فاتح گشت. ولی چون دسته ای از قشون روس از ورشو بجانب پروس حمله ور گردیده بودند هیندنبورگ بسرعت قوای خود را بجای گیری آنها برد و باحمله ای شدید آنان را به لوز ۷ عقب نشانند.

در اثر این فتوحات بی دریبی نام هیندنبورگ در تمام آلمان مشهور شده برسر زبانها افتاد و دنیا نیز عظمت مقام سرداری ویرا شناخت. هیندنبورگ و رئیس ارکان حربش لودندورف معتقد بودند که میتوانند بقوای روس شکست قطعی دیگری وارد آورده کار را یکسر کنند ولی ارکان

۱ - Moltke - ۲. Waldresse - ۳. Schlieffen - ۴. Samsonov - ۵. Tannenberg - ۶ - Rennenkampf - ۷. Lodz

حرب مرکز در این امر با ایشان موافقت نکرد و جز عده کمی سیاه و قوی که خواسته بودند با آنان ندادند. مهینذا هیندنبورگ با همان عده خود در ۱۹۱۵ شکست بسیار سختی بقوای روس وارد کرد و هزاران اسیر از آنان گرفت و قسمتی از اراضی روس را فتح کرد. در ژوئن ۱۹۱۶ سپاهیان روس بسرداری ژنرال بروسیلف در جبهه اطریش پیشرفت کاملی کرد و اسرای زیاد از آنان گرفت و بالنتیجه قشون اطریش و هنگری در خطری عظیم افتاد. هیندنبورگ نیز قوای خود را بکوک سپاهیان اطریش برد، و با قدرت و مهارتی عجیب توانست این سیاه عظیم را تا آخر اوت عقب نشانند و این خطر را نیز مرتفع سازد. در این موقع هیندنبورگ از جانب ویلهلم دوم به مرکز خوانده شد و بریاست ارکان حرب منصوب گردید. لودندورف نیز سرداری قوای آلمان را در جبهه غرب یافت و بالنتیجه این هر دو سردار کافی بدان جانب عزیمت کردند. در این هنگام آلمان و متحدینش از هر جانب دچار فشار شدند. از طرفی حملات شدید قشون انگلیس و فرانسه به نفوذ آلمان در جبهه غرب اختلالی وارد کرد و از جانب دیگر سپاهیان رومانی در هنگری پیش میآمد و قوای ایتالیا نیز بشدت بحملات خویش ادامه می داد.

هیندنبورگ اول از رومانی شروع کرد و قوای کاملی از سپاهیان آلمان و اطریش و بلغارستان بدان جانب فرستاد و رومانی بزودی مسخر قوای متحدین گردید. جبهه روس نیز در این اوقات ساکن بود و از شدت حملات ایتالیا نیز کاسته شد. جنگهای تحت-البحری و صدمانی که از آلمان بدولت بیطرف آترونی رسید باعث شد که در ۱۹۱۷ اعلان جنگ با ان بدهد ولی در جبهه شرق چون روسه دچار انقلاب شده بود دیگر



هیندنبورگ و ویلهلم دوم قیصر مخلوع آلمان و ژنرال لودندورف در سده

۱۹۱۷ مشغول مطالعه نقشه جنگ بین المللی

تصور خطری نمیرفت، و بالنتیجه آلمان توانست که با استعانت قسمتی از قوای شرقی خود قوای جبهه غرب را کامل کرده در بهار و تابستان ۱۹۱۷ در مقابل حملات شدید متفقین پایداری کند و نیز بقوای اطریش کمک نماید و بالنتیجه قوای ایتالیا را در نتیجه شکستی سخت نارود «بیوا» عقب نشانند. انقلاب باشویکهای روس نیز در اواخر سال ۱۹۱۷ و اوائل ۱۹۱۸ خاتمه پذیرفت و بالمره مصالحه برست لیتوسک ۱ بوی مجال داد که قوای شرقی را یکبار در جبهه غربی جمع کرده و بقوای انگلیس و فرانسه آخرین شکست را در ۱۹۱۸ وارد کند - این شکست که خطر جدائی بین قوای انگلیس و فرانسه را ممکن بود باعث

شود متفقین را بفرکانداخت که قوای انگلیس و فرانسه را تحت نظریک سردار جم کنند و باین قصد مارشال فاش سردار مشهور فرانسوی را بریاست قوای متفقین درجهه غرب انتخاب کردند . در این اوقات انزونی نیز بیایی بکمک متفقین قوایی می فرستاد . ازین پس قوای آلمان را در مقابل متفقین پیشرفتی نبود و بدترین شکستی که بقوای آلمان در این سال وارد شد در نزدیک رود سم روی داد و ازین پس مارشال فاش بحملات شدید خود ادامه داد . از قوای آلمان نیز مرتباً کاسته میشد و سپاهیان خصم از ایشان بیایی اسیر و آلات جنگ می گرفتند . از طرفی دیگر در داخله آلمان نیز عدم رضایت و انقلاب و طغیان برضد دولت شروع شد . متحدین آلمان رو بضعف و کناره گیری از جنگ میرفتند چنانکه دولت عثمانی در فلسطین شکستهای بیایی خورد و دولت بلغار نیز در مقدونیه از قوای متفقین شکستی سخت دید و تاحدود رود دانوب در دست قوای خصم افتاد و قوای اطریش و هنگری نیز در مقابل قشون ایتالیا مغلوب گردید . هیندنبورگ اگرچه شکست سپاهیان آلمان را حتمی میدانست ولی سعی داشت که در ضمن عقب نشینی قوای جنگی آلمان حفظ شود و بدست دشمنان نیفتد . ولی مجاهدات هیندنبورگ در حفظ تفوق سپاهی آلمان نتیجه ای نداشت و در اثر انقلاب و عمل دیگری نظمی در قشون ایجاد میگردید و حتی کار انقلاب و ناراضیتهای داخلی بجائی کشید که قیصر و ولیعهد آلمان مجبور شدند به هاند بگر یزند . بنا بر این عدم تمرکز قدرت حکومتی نیز بر جهات شکست آلمان اضافه شد . هیندنبورگ با وجود تمام این اوضاع متانت و ثبات را از دست نمیداد ، با آنکه عدم نظم کامل در همه جا حکمفرما بود و رئیس ارکان حرب آلمان نیز عقب نشینی مرتب قوای آلمان را در همه جا به هیندنبورگ اطلاع داد بهر حال هیندنبورگ چندان وظیفه خود ادامه داد تا اینکه مجمع ویمار ۲ حکومت جدیدی در آلمان برقرار کرد و بالتلیجه هیندنبورگ از کار کناره گرفته و در هانور منزوی شد و در آنجا کتابی بنام « یادداشتها » ۲ نگاشت . هیندنبورگ مقدمه ای بر این کتاب نوشته است که از آن بخوبی سرداری را که در عن سادگی و بی مدعائی بصحت کارها و نقشه های خود اطمینان دارد میتوان شناخت . در این کتاب هیندنبورگ از سربازانی که با او برای حفظ رطن از مخطرات نظیم جنگ مرگ را بچیزی نشمر دند تشکر میکند و مخصوصاً میگوید که : « من این کتاب را باشخاصی که با من برای حفظ عظمت و بقای آلمان چه درجه ها و چه در داخله جنگیده و زحمت کشیده اند تقدیم میکنم . »

در سال ۱۹۲۵ ملت آلمان از بی تعیین هیندنبورگ بریاست جمهوری آلمان برخاست و بالتلیجه این مرد وطن پرست بزرگ با ۱۴۶۰۰۰۰۰ رای بمقام فوق انتخاب شد . این اقبال و توجه کامل ملت آلمان بسردار فدا کار خود نشانه ای از حس حق شناسی ایشان بخدمات عظیمی بود که هیندنبورگ در ایام جنگ با آلمان کرد و نیز نشانه معرفتی بود که ملت آلمان ثبات و متانت این مرد در هر کار داشت ، این انتخاب خود افتخاری برای ملت آلمانست که با وجود شکست سخت خویش باز خاطرهای عظمت فتوحات خود را در ایام جنگ فراموش نکرد و از حق شناسی نسبت بسرداران و سپاهیان رشید و فاتح خود باز ننشست .

در ۱۹۳۲ با وجود ترقیات حزب ناسیونال سوسیالیست و قوت طرفداران هیتلر ملت آلمان از سردار بزرگ و حامی جدی مملکت خود چشم پوشید و او را با اکثریت ۱۸۵۰۰۰۰۰ رای بریاست جمهور انتخاب کرد و حال آنکه هیتلر با وجود محبوبیت مای خویش بیش از ۱۱۳۰۰۰۰۰ رای نداشت .

اما باید دانست که هندنبورگ که از فدائیان خاندان هوهنزولرن ۱ (خانواده سلطنتی آلمان که پس از شکست این مملکت از سلطنت کناره گرفتند) بود، از آنجهت در ایام قدرت خویش این خاندان را بحکومت آلمان باز نگرداند که فقط برای آلمان و بقاء عظمت آن کوشش میکرد و دوستی آنها بر هر چیزی برتری میداد. هندنبورگ عظمت آلمان را آرزو میکرد و اگر



هندنبورگ در بستر مرگ

بخاندانی ارادت میورزید برای پیشرفت این مقصود بود و بنابراین حب شخصی و فردی را در قبال دوستی وطن یکباره فراموش میکرد. هندنبورگ وطن خود را در تحت هر رژیمی که بود با امید بآئیه ای درخشان حفظ کرد. در سال ۱۹۱۹ که آلمان در مقابل متفقین بکلی از پای در آمده و سر باطاعت آنان خم کرده بود و در پست ترین درجات خذلان سیر میکرد، هندنبورگ باز دست از غرور ملی خویش برنداشته میگفت: « خون کسانی که برای عظمت آلمان بر زمین ریخته شد بهادر نرفت ». با وجود اینکه آلمان هنوز در زیر بار خسارات جنگ خم بود هندنبورگ نقشه بازگشت آبی اراضی از دست رفته را طرح کرد و اظهار داشت که این اراضی روزی باید بالمان بازگردد بهر حال عظمت مقام هندنبورگ در تاریخ حتی در نزد اشخاصی که او را از فتح بازداشتند نیز محفوظ و محترم خواهد ماند.

۱ - Hohenzollern.

پس وای بمن! ...

در طرف چمن

افسوده چومن

ای بار عزیز؟

پس وای بمن! ...

شیخ ابو سعید ابو الخیر میهنی

دوشینه بی گلاب میگرددیم

پژمرده گلی میان گلها دیدم

گفتم توجه کردی که چنین میسوزی

گفتا که شبی درین چمن خندیدم ...